

## بسم الله الرحمن الرحيم

### بررسی و شناخت قالب های حکومتی اسلامی

محقق حسین عشایری

#### چکیده

جامعه بدون حاکم مانند گله بدون چوپان است؛ به هیچ سمت و سوی هدایت نمیشود و خطر دریده شدن و پاشیدن گله صد در صدی است. اما اگر این گله چوپانی داشته باشد، نه تنها گله را به مکان های خوب و سرسبز برای چرا هدایت میکند بلکه هر حیوان درنده ای هم که به این گله تجاوز کند با سگ های نگهبان گله روبرو خواهد شد. حال اگر این چوپان انسانی درست و عادل باشد، حتی اگر گرگی گوسفندی از گله را برد، تا آن گوسفند را پس نگیرد به گله بر نمی گردد و اگر انسانی بی خیال و راحت طلب باشد، حتی اگر تا آخرین گوسفندش را ببرند هم ناراحت نشود و در خوردن آن گوسفندان به گرگ ها کمک کند. هر جامعه ای باید حاکم و حکومتی برای هدایت داشته باشد. در غیر این صورت آن جامعه یا دریده خواهد شد و یا به بردگی کشیده خواهد شد. حاکم باید حکومتش را در یک نوع قالب حکومتی بر روی کشورش اجرا کند تا اداره کشور راحت تر و بهتر باشد. حال این قالب میتواند به نفع مردم باشد و میتواند به نفع حکومت باشد. در این مقاله این سوال بررسی میشود که آیا اسلام در کدام یک از قالب های حکومتی میتواند تحقق یابد یا به عبارت دیگر کدام یک از قالب های حکومتی دنیا اسلام پذیر است؟

#### کلید واژه

حکومت، قالب های حکومتی، انواع قالب های حکومتی، حکومت اسلامی.

#### مقدمه

یکی از بحث هایی که در مورد حکومت اسلامی انجام میشود، بحث قالب های حکومتی است که آیا شکل و قالب مشخصی دارد یا خیر؟ و اگر قالب مشخصی ندارد معیار اسلامی

بودن یک حکومت چیست؟ حکومت اسلامی حکومتی است که از قوانین و ضوابط شرع معیار می پذیرد.<sup>1</sup> در اینجا فرقی نمیکند که پیامبر یا امام در راس حکومت باشند همانطور که پیامبر اسلام و امام علی علیه السلام همچنین حکومتی تشکیل دادند یا علما و فقهای که از سمت امام مشخص شده باشند و در نبود آنها این کار خطیر را به عهده بگیرند یا اینکه افراد دیگری اجرای حکومت را به دست بگیرند ولی قوانین حکومتی شان را از فقها گرفته باشند چنانکه در مورد سربداران همچنین اتفاقی رخ داد که مردم سبزوار و مناطق اطراف آن تشکیل حکومت دادند و قوانینشان را از شهید اول اخذ میکردند.<sup>2</sup> البته در اینجا این نکته حائز اهمیت است که شیعه معتقد است که ائمه معصومین علیهم السلام در همه زمانها حاکم اصلی بر مردم هستند و مشروعیت حکومت آنها همراه با نصب الهی است یعنی خدای متعال است که حق حکومت را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرده است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، نقش مبلغ دین را بر عهده داشته است. ولی در تحقق بخشیدن حکومت اهل بیت، بیعت و همراهی مردم نقش اساسی داشته است، از این رو امام علی علیه السلام با اینکه از سول خدا به امامت و رهبری مردم منتصب شده بود و حکومت ایشان مشروعیت داشت، ولی بیست و پنج سال از دخالت در امور اجتماعی خود داری کرد، زیرا مردم با ایشان بیعت نکرده بودند و به عبارت بهتر به حکومت ایشان تحقق نبخشیدند. در مورد ائمه دیگر نیز این سخن درست است و صدق میکند اما در زمانی که ائمه به ظاهر حکومت را در دست نداشتند، باز هم برای اجرای قوانین الهی تلاش خود را میکردند<sup>3</sup> برای اینکه مساله روشن تر شود ذکر این نکته لازم است که هدف اصلی پیامبران، برپایی حکومت نبود بلکه از مهم ترین اهداف آنان که در قرآن نیز آمده میشود به برپایی قسط، تعلیم و تربیت، عدالت اجتماعی، آزاد کردن انسان ها از اسارت، اعطای حقوق مظلومان، تربیت نفوس و پرورش فضایل اخلاقی و... اشاره کرد اما این اهداف بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نیست. زیرا هر گاه در کشوری زندگی کنیم که حکومت دست ما نباشد و بخواهیم نظام تعلیم و تربیت اسلامی را در آن جامعه پیاده کنیم، توفیق چندانی نخواهیم داشت و در برخی موارد اصلا نمیتوانیم کاری انجام دهیم. اگر صدا و سیما و مطبوعات را در دست نداشته باشیم و فقط بخواهیم از طریق

<sup>1</sup> کشف الاسرار. خمینی. روح الله. صفحه 251

<sup>2</sup> تازیخ مغول. اقبال آشتیانی. عباس. صفحه 466

<sup>3</sup> پرسش و پاسخ ها. مصباح یزدی. محمد. جلد 1. صفحه 29

منبر و موعظه و بدون هیچ پشتیبانی بخواهیم مردم را تحت پوشش اسلام قرار دهیم به هیچ جا نمیرسیم. در مورد عدالت اجتماعی نیز همینطور است؛ ما اگر بخواهیم عدالت اجتماعی را در جامعه ای که هیچ نقطه از حکومتش در دست ما نیست پیاده کنیم، نمیتوانیم به نقطه مطلوب برسیم یا به عبارت دیگر آیا میشود در جامعه ای که حکومتش در دست ما نیست عدالت اجتماعی برقرار کرد؟ آیا با صرف پند و موعظه بر روی منبر عدالت اجتماعی برقرار میشود؟ آیا بدون قدرت اجرایی و ابزار و اسباب باز دارنده و امکانات مجازات فاسدان و مفسدان اقتصادی، میتوان حق مظلومان از ظالمان را گرفت؟ یا در مورد آزادی انسان ها آیا آزادی انسان ها از دست ظلم و ظالمان رهایی آنان از اسارت هوا و هوس بدون تشکیل حکومت امکان پذیر است؟<sup>4</sup> بعد از پذیرش تشکیل حکومت برای اجرای قوانین اسلام باید به این امر توجه کنیم که قالب حکومت چنانچه که روند تاریخ و زندگی بشر نشان داده، تابع اقتضائات زمان و مکان بوده است؛ چنانکه می دانیم پیامبران و امامان معصوم از طرف خداوند منصوب به حکومت بودند، اما آنها هم برای پیشرفت خود و جلب گروه های مردمی در بسیاری از مواقع از بیعتشان استفاده میکردند و به حکومت خود رسمیت می دادند. این معنا در حکومت پیامبر اسلام و امام علی علیه السلام به خوبی دیده میشود.<sup>5</sup> و این مساله نشان میدهد که هر حکومتی در هر زمانی برای اینکه به رسمیت شناخته شود باید از شکل و قالبی که در هر زمان برای رسمیت یافتن و مقبولیت یک حکومت نزد مردم مرسوم است نیز استفاده کند. با این توضیحات معلوم میشود که ملاک اسلامی بودن یک حکومت محتوا و قوانین حاکم بر آن حکومت می باشد و قالب آن میتواند به شکل های نبوت، خلافت، سلطنت، امامت، جمهوری، ولایت فقیه و ... شود. البته تقسیم دیگری هست که از جهاتی راحت تر میتوان آن را توضیح داد و آن تقسیم عبارت است از قالب های حکومتی بر اساس تعداد حاکمان و قالب های حکومتی بر اساس جهان بینی. قطعاً همه این قالب ها در یک شکل نیستند و بهترین و کامل ترین شکل یک حکومت اسلامی زمانی است که زمام دار امور پیامبر یا امام معصوم باشد و حکومت فقها در رتبه بعدی قرار دارد و آنان در غیبت امام معصوم اگر موقعیتش وجود داشت حکومت را برپا میکنند اما اگر زمینه اش فراهم نشد وظیفه از گردنشان ساقط

<sup>4</sup> اهداف قیام حسینی. مطهری. مرتضی صفحه 83-85

<sup>5</sup> پیام امام امیر المومنین علیه السلام. مکارم شیرازی. ناصر. جلد 10.

میشود ولی باید به زمام دار فعلی جامعه دستورات شرع و اجرای قوانین الهی را گوشزد کنند. شیخ مفید در این باره می فرماید: اقامه حدود الهی به عهده حاکم اسلامی است که از سمت خدا منصوب شده باشد و آن حاکم امامان از نسل پیامبر هستند یا کسانی که توسط اهل بیت منصوب شدند. که ائمه این سلطنت را بر عهده فقهای شیعه گذاشته اند. البته در صورتی که توانایی انجامش را داشته باشند. به همین خاطر اگر بتوانند حدود الهی را بر فرزند خود اجرا کنند، و از حاکم ستمگر در این عمل نترسند، باید آن را اجرا کنند. و اگر ستمگران برای اجرای این امور برای او خطری ایجاد کنند، این امور از او ساقط میشود.<sup>6</sup> علمای معاصر مانند رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی رحمه الله و آیت الله مکارم شیرازی رضوان الله و آیت الله مصباح یزدی رحمه الله و ... نیز به این نکته تاکید دارند که مشروعیت حکومت ولی فقیه از ناحیه خداوند متعال و بر اساس روایات ائمه علیهم السلام می باشد هرچند مقبولیت آن از ناحیه مردم ضامن اجرای آن است. این مردم و مسلمانان هستند که باید زمینه تحقق و استقرار این حاکمیت را فراهم کنند و تا مردم نخواهند نظام اسلامی تحقق نخواهد یافت و فقیه در اصل حکومت خود هیچگاه متوسل به جبر و زور نمیشود بلکه مانند همه پیامبران و امامان، تنها در صورتی که مردم به حکومت او تمایل نشان دهند دست به تشکیل حکومت خواهد زد. البته مردم نیز در طول تاریخ ملزم و مکلف بوده اند که به حاکمیت الهی و حکومت امامان و پیامبران تن دهند و حق حاکمیت آنان را به رسمیت شناخته بپذیرند و اگر نپذیرند در پیشگاه خداوند گناهکار و معاقب خواهند بود.<sup>7</sup> پس معیار مهم در اسلامی بودن یک حکومت توجه به اجرای صحیح احکام شرع و قانون الهی است و بهترین مصداق آن پیامبران و ائمه هستند اما فقها نیز بر اساس دستور معصومین وظیفه دارند در دوران غیبت برای تشکیل حکومت اسلامی و اجرای صحیح قوانین الهی تلاش کنند و مهم اجرای قوانین الهی است و شک و قالب حکومت برای رسمیت یافتن آن در بین مردم میتواند متناسب با هر زمانی صورت پذیرد.

## قالب های حکومت

قالب های حکومتی را میشود از زوایای مختلفی مورد بررسی قرارداد که ما در اینجا چهار نوع از قالب ها را مورد بررسی قرار میدهیم: 1. قالب های حکومتی بر اساس تعداد حاکمان

<sup>6</sup> المقنعه. شیخ مفید. صفحه 810

<sup>7</sup> ولایت فقیه. خمینی. روح الله صفحه 52-53

2. قالب های حکومتی بر اساس متمرکز و فدرال 3. قالب های حکومتی بر اساس میزان مشارکت مردم 4. قالب های حکومتی بر اساس جهان بینی

### الف) قالب های حکومتی بر اساس تعداد حاکمان

این نوع قالب به سه قسمت تقسیم میشود: 1. حکومت فردی 2. حکومت گروهی 3. جمهوری که هر یک را در ادامه توضیح خواهیم داد.

## 1. حکومت فردی

در حکومت فردی، سلطان یا شاه در راس حکومت قرار دارد و بدون مسولیت و فکر و از روی هوا و هوس دستورات مختلفی میدهد. دلیل این حرف قرآن کریم است؛ چون در قرآن کریم هر وقت ذکری از یاد پادشاهان به میان آمده به حرص و طمع و طغیان نیز اشاره شده است. به عنوان مثال: **قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ**<sup>8</sup>. حکومت فردی، کهنه ترین شکل حکومتی است. معمولاً حکومت های فردی در شکل پادشاهی به شکل های موروثی، استبدادی و مشروطه است که هر یک را به صورت جداگانه توضیح خواهیم داد.

1.1 پادشاهی موروثی: حکومتی است که بر مبنای رسومی که طی زمان های متمادی

به وجود آمده تشکیل میشود و این حکومت به صورت ارث به دیگران میرسد. چگونگی انتقال این نوع حکومت را قانون اساسی یا سنت و عرف تایین میکند.

1.2 پادشاهی استبدادی: پادشاهی استبدادی یا مطلقه، حکومتی است که پادشاه

قدرت و اختیاراتش را به میل و اراده خود اعمال میکند و اداره مملکت تابع هیچ قانونی نیست. خواست پادشاه حکم قانون را دارد و هر سه قوه تحت امر پادشاه هستند. نقطه ضعف بزرگی که این نوع حکومت دارد این است که در آن به راحتی ظلم و کینه و حسادت رواج پیدا میکند و باعث فروپاشی این نوع حکومت میشود.

1.3 پادشاهی انتخابی: در گذشته برخی از پادشاهان توسط بزرگان یک جامعه

انتخاب می شدند اما به مرور زمان به موروثی گرایش می یافتند.

---

<sup>8</sup> گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می کنند ( آری ) کار آنان همین گونه است!

1.4 پادشاهی مشروطه: پادشاهی مشروطه یا محدود حکومتی است که قانون اساسی قدرت پادشاه را محدود کرده باشد و پادشاه طبق قوانین وضع شده حکومت کند نه مطابق میل و دلخواه خود. در نظام مشروطه پارلمان و تفکیک قوا وجود دارد. برخی شاید فکر کنند که در این صورت مشروطه با جمهوری فرقی ندارد ولی این فکر نادرست است بلکه فرق هایی بین مشروطه و جمهوری هست که مهم ترین آنها را در اینجا بازگو خواهیم کرد و آن عبارت است از اینکه در جمهوری رئیس قوه مجریه از سوی مردم انتخاب میشوند، ولی در مشروطه انتقال حکومت از طریق وراثت است.

## 2. حکومت گروهی

در طول تاریخ با حکومت هایی مواجه ایم که در آنها حاکمیت در دست گروه خاصی میباشد، گروهی که مدعی برتری فکری یا طبقاتی اند و خود را برای به دست گرفتن حکومت از همه برتر میدانند. برخی شکل های حکومت گروهی عبارتند از:

2.1 اریستوکراسی: در این نوع، حکومت به دست گروهی اندک است که مدعی برخورداری از تباری بلند و شرافت طبقاتی اند. مبانی اریستوکراسی توارث یا ثروت میباشد. این مدل حکومتی در طبقه بندی حکومتی ارسطو و افلاطون آمده است. از منظر ارسطو اریستوکراسی حکومتی است به دست گروهی از مردم اعمال میشود و صلاح عموم را در بر دارد. پس در اریستوکراسی، بخش کوچکی از شهروندان در اداره جامعه و تدوین سیاست ها نقش دارند. در یونان قدیم فیلسوفان سیاسی مدعی بودند که اریستوکراسی حکومتی است مرکب از بهترین مردمی که شایسته ی زمامداری میباشدند. افلاطون در کتاب جمهوریت نوشته است: کسانی که از نظر اخلاق و فکر، بر دیگران برتری دارند، و مستقیماً به نفع عامه مردم حکومت می کنند باید زمامدار باشند، حکومت های اریستوکراسی یا اشرافی در عمل تعریف فلسفی خود را از دست داده اند و در قرون بعد تنزل یافته اند و حکومت به دست کسانی افتاد که زمین های زراعی وسیعی به دست آوردند و مقامات دولتی را به انحصار خود در آوردند.<sup>9</sup> اما نقطه ضعفی که این نوع حکومت دارد این است که

ممکن است گروهی فقط به خاطر اینکه از همه برتر است و برتری اش فقط به مال و نام است بر سر کار بیاید و مردم را به زجر و فلاکت بیندازد که نمونه اش قوم قریش بودند در مکه که پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه به همراه یاران باوفایشان را از مکه خارج و به مکانی بی آب و غذا و بیابانی به نام شبه ابی طالب فرستادند و آن ها را از همه جهت تحریم کردند حتی ازدواج.

2.2 الیگارش‌ی: در این شیوه حکومت نیز اداره جامعه به دست گروهی اندک است. از منظر ارسطو الیگارش‌ی، مدل فاسد شده اریستوکراسی می باشد که در آن ثروت نقش اساسی دارد. بر حسب این تعریف، بسیاری از حکومت ها، در زمان معاصر، الیگارش‌ی هستند. یکی از انتقاداتی که از سوی برخی منتقدان مانند شومپیتر بر دموکراسی های غربی وارد شده، این است که این حکومت ها الیگارش‌ی هستند، گرچه عنوان دموکراسی را یدک می کشند.

2.3 حکومت نخبگان: امروزه، در نظریات سیاسی معاصر از حکمرانی اقلیت به حکومت نخبگان یاد میشود. در هر جامعه ای، شماری از نخبگان فکری، در عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی وجود دارند که میکوشند به هرم قدرت نزدیک شوند و حکومت را به دست گیرند. از منظر نظریه پردازان نخبه گرایی، حاکمیت احزاب در کشور های غربی حاکمیت نخبگان است، نه دموکراسی که از آن دم میزنند.

### 3. جمهوری

در حکومت جمهوری، اقتدار و مناصب دولتی از طرف مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حکام واگذار میشود. حکومت جمهوری در مقابل حکومتی سلطنتی است و به حکومتی اطلاق میشود که در مقام اول حاکم از طرف مردم به صورت مستقیم یا از طرف پارلمان به صورت غیر مستقیم انتخاب میشود. حاکم هیچ امتیاز شخصی بر دیگران ندارد و در مقابل قانون مسئول است. حکومت جمهوری امروزه به شکل های مختلفی در کشور ها جریان دارد. در بعضی کشورها رئیس جمهور به صورت مستقیم از طرف مردم انتخاب میشود و در برخی کشور ها به صورت مستقیم انتخاب میشود، یعنی رئیس جمهور به طور غیر مستقیم از طرف مردم انتخاب میشود، مانند رژیم حاکم بر ترکیه. حکومت جمهوری از دو قالب خارج نیست و آن قالب ها عبارتند از:

3.1 جمهوری ریاستی: در سیستم ریاستی، رئیس جمهور عضو قوه مقننه نیست و قوه مقننه میتواند رئیس جمهور را به خاطر خطاهایش - که در قانون اساسی مشخص شده است- بازخواست کرده یا حتی از مقام ریاست ازلش کنند. در این سیستم، وزرا روسای سازمانهای رئیس جمهور را انتخاب میکنند و اعضای این کابینه در برابر رئیس جمهور مسئول و پاسخگو میباشند.

3.2 جمهوری پارلمانی: گاهی از این نوع جمهوری، به نام جمهوری کابینه ای نیز یاد میشود. در نظام پارلمانی، ریاست تشریفاتی از ریاست قوه مجریه جدا است. کابینه در دست حزب یا ائتلافی از احزاب است و وزرا عضویت قوه مقننه را دارا هستند. همچنین کابینه ای وضع قوانین بودجه و انتصابات را بر عهده دارد.

## ارزیابی سیستم جمهوری

1. در نظام های جمهوری، حکومت جمهوری یکی از حکومت های خوب است که در بسیاری از کشورهای جهان رواج دارد که همانطور که اشاره شد یا مستقیم است یا غیر مستقیم. طبیعی است که در این نظام در مقایسه با دیکتاتوری کمتر ظلم میشود.

2. علیرغم آنکه برخی کشورها نام جمهوری را یدک میکشند، اما در آنها حاکمیت فردی و دیکتاتوری جریان دارد. برخی از کشورهای جهان سوم در ظاهر جمهوری اما در باطن و در مقام عمل دیکتاتوری هستند.

3. حکومت الهی با حفظ قوانین و حدود اسلامی میتواند در قالب جمهوری جامه عمل به تن کند. طبیعی است حاکمیت در چنین حکومتی از آن خداوند است و رجوع به آرای عمومی در چارچوب احکام دین صورت میگیرد.

## ب) قالب های حکومتی متمرکز و فدرال

حکومت ها به لحاظ تمرکز قدرت در پایتخت یا پراکندگی های آن در ایالت ها به دو دسته متمرکز و فدرال تقسیم میشود.

1. حکومت متمرکز: در حکومت متمرکز، قدرت در پایتخت متمرکز است و حق اعمال قدرت به حوزه های کوچک تر، مانند ایالت ها و شهرها، تفویض نمیشود.



گرچه ایالت ها و شهرها اختیارات خاصی دارند که در قوانین پیش بینی شده است. از مزایای همچنین حکومتی یکسان بودن قوانین و طرز اداره یکسان کشور است

2. حکومت فدرال: در حکومت های فدرال قدرت بین پایتخت و ایالت ها تقسیم شده است و هر ایالت سیاست های خاص خود را پیاده میکند. کشورهایی که دارای قلمرو وسیع، تنوع ناحیه های جغرافیایی، نژاد های ناهمگون، ملیت، زبان و دین هستند با این نوع حکومت سازگارتر اند. در قانون اساسی کشور های فدرال، به جز وظایف معین و مشخصی که برای دولت مرکزی در نظر گرفته شده، سایر اختیارات و وظایف به دولت های محلی واگذار شده است.

### ج) قالب های حکومتی بر اساس مشارکت شهروندان

حکومت هایی که بر حسب مشارکت شهروندان بایکدیگر مقایسه میشوند به دو دسته توتالیتر و دموکراسی تقسیم می شود..

1. حکومت توتالیتر: واژه توتالیتر اولین بار توسط موسولینی ابداع شد. وی حکومت توتالیتر را این چنین تعریف میکند: سیستمی که در آن همه چیز برای دولت وجود داشته باشد و هیچ چیز خارج از دولت و بر علیه دولت نباشد.<sup>10</sup> در حکومت توتالیتر همه جنبه های زندگی شهروندان زیر نظر حکومت است تا بر اساس خواست حکومت و حزب هدایت شود. ویژگی های حکومت توتالیتر - که به ویژه حکومت های صنعتی قرن بیستم را در بر میگیرد - عبارتند از:

1. ایدئولوژی هایی که در بر گیرنده همه جنبه های زندگی باشد و همه افراد به آن وفادار و پایبند باشند.
2. حزب فراگیری که غالباً یک نفر آن را رهبری میکند و متشکل از بخش کوچکی از کل جمعیت است.
3. نظام پلیسی نیرومند که از تکنولوژی مدرن برای جاسوسی، تعقیب و مراقبت بهره میبرند.
4. کنترل کامل رسانه های گروهی به وسیله حزب

5. استفاده عمدی از ترور برای رسیدن به اهداف

6. کنترل متمرکز اقتصادی

7. تعارض و برخورد با امور اقتصادی

## ارزیابی حکومت توتالیتر

الف) حکومت توتالیتر استبداد مدرن است و ظالمانه ترین حکومتی است که در طول تاریخ بشر به خود دیده است. توتالیتر مدل جدید نظام دیکتاتوری است ولی یا دیکتاتوری یک فرق دارد و آن این است که در نظام توتالیتر کوشیده میشود تا صنعت و تکنولوژی را به استخدام خود در آورند و در زندگی شهروندان مداخله کنند. در نظام توتالیتری حریم شخصی معنا ندارد و زندگی فردی شخص نیز در خدمت دولت است.

ب) حکومت اسلامی هیچ سنخیتی با نظام توتالیتری ندارد. در اسلام حکومت خادم مردم است و حاکمان جامعه اسلامی بر اساس اسلام جامعه را هدایت و رهبری میکنند.

2. دموکراسی: یک قالب که قالب معروفی هم هست، دموکراسی نام دارد. دموکراسی واژه ای یونانی است که از دو کلمه دموس و کراتوس تشکیل شده است. دموس نزد یونانیان باستان غالباً به معنای مردم به کار میرفته و به تعبیر دقیق تر به معنای آن دسته از انسان ها که شهروند محسوب میشوند به کار میرفته. جزء دوم دموکراسی، کراتوس نام دارد که به معنای حکومت کردن و حاکمیت داشتن و هم به معنای قانون گذاری به کار میرود. پس دموکراسی اجمالاً در لغت به معنای حاکمیت و حکومت و قانون گذاری توسط مردم است و این امر در تضاد ذاتی با اعتقاد دینی و قانون گذاری توسط خداوند قرار دارد. اساساً دموکراسی قبل از هر چیز و بعد از هر چیز یک مجموعه سازمان یافته (پارادایم) است که بر حق حاکمیت از خداوند و قانون آسمانی بشر و نیز حق مستقل و منقطع از وحی بشر در امر قانون گذاری تاکید میکند.<sup>11</sup> به عبارت دیگر دموکراسی در یک عبارت کوتاه یعنی به رسمیت شناختن حق حاکمیت و حکومت بشر به صورت مستقل از خداوند متعال و نیز به رسمیت شناختن حق قانون گذاری بشر به صورت مستقل و منقطع از خداوند و وحی الهی. به صورت کلی در تطور تاریخ میتوان دو نوع دموکراسی را نام برد: 1. دموکراسی مدینه محور (دولت-شهری) یونان باستان 2. دموکراسی اومانیستی مدرن که

<sup>11</sup> کتاب صبح در مورد دموکراسی

هر یک از این دو صورت دموکراسی اشکال مختلف و تفاوت ها و شباهت هایی دارند که در ادامه خواهیم گفت.<sup>12</sup>

1. دموکراسی یونانی: دموکراسی یونانی صورتی از انکار و نفی ولایت الهی بر بشر و صورتی از ولایت بشر بر بشر است که بر پایه متافیزیک نیست انگار کاسموسانتریک قرار دارد و در ماهیت خود غیر الهی است اما هنوز دموکراسی مبتنی بر نفس اماره نیست. در حقیقت در دموکراسی یونانی، شیطان از طریق کاسموسانتریسم و نحوی نفسانیت با واسطه و در حجاب بر بشر ولایت دارد و او را رهبری میکند. اما در دموکراسی غربی بشر به عنوان سوژه مدرن خود را در مقام حاکمیت و قانون گذاری قرار میدهد و خود بنیاد اندیش میشود.

2. دموکراسی مدرن: دموکراسی مدرن، دموکراسی اومانستی است. اومانیسم در یک تعریف کوتاه عبارت است از اصالت انسان در برابر اصالت خدا و نشانه ای از روح طغیان بشر نسبت به خداوند و شریعت آسمانی و مباحثات به این طغیان است. در چنین وضعی صورت مثالی بشر تجسم نفس اماره است که نه فقط حقایق دینی را نفی میکند بلکه حتی بنیاد های مخلوط و مغشوش و شرک آلود کاسموسانتریک یونانی و یونانی-مسیحی قرون وسطی را نیز به کناری نهاده و به صورت خود بنیاد، نفس اماره را عین قانون و مبنا و معیار و میزان همه امور قرار میدهد و حق، حاکمیت را به آنها میدهد. سوژه مدرن که ماهیتی اومانستی دارد از لحاظ مصداق به فردی و جمعی تقسیم میشود که برای اینک این نوع از دموکراسی بهتر فهمیده شود این دو مصداق را در ادامه توضیح خواهیم داد.

1. دموکراسی فرد گرا: در نظام دموکراسی فرد گرا، فرد به عنوان مصداق دموس لحاظ شده و اصالت میابد و حق حاکمیت را از آن فرد به عنوان مصداق حقیقی دموس میداند،

---

<sup>12</sup> باطن دموکراسی، نفی (ولایت حق بر بشر) و اثبات (ولایت بشر بر بشر) است. این ولایت بشر بر بشر بر پایه نفی قانون الهی و حق حاکمیت الهی است به همین دلیل ماهیتی غیر الهی و غیر رحمانی دارد و به عبارت دیگر، شیطان است و به همین دلیل ذات آن، قهر و استیلا طاغوتی است. ولایت حق بر بشر بر پایه ولایت و لطف الهی به آدمی و هدایت او استوار است، اما باطن دموکراسی (ولایت بشر بر بشر) که پوششی برای ولایت شیطان بر بشر است، بر استیلا و استبداد و خشونت قرار دارد.

همان دموکراسی لیبرال است که خود دارای سه قسم کوچک تر لیبرالیسم کلاسیک، سوسیال دموکراسی لیبرال و نئو لیبرالیسم میباشد.

2. دموکراسی جمع گرا: دموکراسی جمع گرا به مصداق جمعی دموس اصالت میدهد. سوژه مدرن را در صورت جمعی آن اصیل و حقیقی میداند و در نتیجه یک اصالت موضوعیت نفسانی جمعی<sup>13</sup> ایجاد میکند. این نوع دموکراسی مانند نوع قبلی ماهیتی اومانیستی دارد و تجسم سیطره نفس اماره بشر بر حکومت و قانون گذاری و دیگر شئون زندگی است. در این دموکراسی جمع به جای فرد ولایت دارد. دموکراسی جمع گرا قسم هایی دارد که دو قسمش را صرفا نام میبریم:

1. دموکراسی سوسیالیستی رادیکال- که مصداق بارزش مارکسیست است- که مصداق دموس را در پرولتاریا جستجو میکند و در تئوری، خواهان ولایت این طبقه بر جامعه است.

2. دموکراسی فاشیستی که مصداق دموس را ملت و نژاد آریایی و ملت ایتالیا به عنوان وارث روم باستان و اساسا در نحوی ناسیونالیسم آمیخته با سوسیالیسم ملی جستجو میکند و رنگ و بوی تند نژاد پرستی و برتری طلبی<sup>14</sup> میدهد و قائل به ملت و نژاد برتر است.

اساسا دموکراسی مدرن پارادیمی است که همه اندیشه های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی مدرن از خاک آن روئیده میشود و در ذیل آن قرار میگیرند و دموکراسی اومانیستی در حکم مادر تمامی آنها است. همه اقسام و اشکال دموکراسی مدرن خصیصه ای سکولاریستی و ضد دینی دارند و چون تمامی اقسام و اشکال دموکراسی مدرن حالت ها و کیفیت های مختلف نفس اماره هستند در نتیجه همگی مخالف و مانع رشد بشر بوده و به همین دلیل صبغه استبدادی دارند. در برابر دموکراسی تئوکراسی قرار دارد. تئوکراسی<sup>15</sup>، به معنی حکومت الهی یا حکومت مذهبی است<sup>16</sup>. تئوکراسی یک نوع حکومتی است که در آن اساس نظری حکومت بر این است که حکومت از جانب خداست

<sup>13</sup> سوبوژکتیویسم

<sup>14</sup> شووینیسم

<sup>15</sup> Theocracy

<sup>16</sup> فرهنگ جامع سیاسی. طلوعی. محمد.

و در آن قدرت سیاسی در دست مرجع عالی دینی است<sup>17</sup> که آن مقام، پیشوای مذهبی و حکومت را با هم در دست داشته<sup>18</sup> و فرمان های خداوند را تفسیر و اجرا میکند<sup>19</sup>. تئوکراسی یا ربانی سالاری به اشکال گوناگون در تاریخ ظاهر شده است شکلی از آن در جوامع ابتدایی نظیر مصر و هند و چین وجود داشته است.<sup>20</sup> شکل دیگری از آن در جهان مسیحیت پدید آمد و رهبران کلیسا با آن که ایده الوهیت حاکمان را رد نمودند اما به نوعی تفویض مستقیم حق حکومت به رهبران دینی را قائل شدند و حاکم را تنها در برابر خداوند مسئول دانسته و اطاعت مطلق از او را واجب و هرگونه مخالفت با او را غیر قابل پذیرش تلقی کردند. اما از نظر اسلام باید گفت مطابق جهان بینی اسلامی، سراسر هستی ملک طلق خداوند است<sup>21</sup> و در این قلمرو برای او شریکی متصور نیست و به همین جهت (در اصل و بالذات) فرمانی جز فرمان او وجود ندارد<sup>22</sup> از این رو حاکمیت چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریح، اختصاص به خداوند دارد، خداوند منشاء تمام قدرت ها است و شریعت اسلام تنها مصدر و منشاء و خاستگاه قانون گذار است، چرا که خالقیت، ربوبیت و خلاقیت مختص خداوند است.<sup>23</sup> از این خاطر در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او است.» و یا اصل پنجاه و ششم اعلام میدارد: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و با توجه به این حاکمیت چه بر اساس مبانی دینی و چه مطابق موازین حقوق اساسی جمهوری اسلامی اختصاص به خداوند دارد. بر این مبنا است که هیچ انسانی حق حاکمیت و ولایت بر جامعه بشری را ندارد مگر آن که از سوی خالق و آفریدگار انسان باشد و انبیا و اولیا الهی که بر جامعه انسانی حاکمیت و ولایت دارند، ولایت آنان مظهری از ولایت خداوند و به اذن و فرمان او است.<sup>24</sup>

---

17 دانشنامه سیاسی. آشوری. داریوش.

18 همان

19 همان

20 مبانی حکومت اسلامی. جوان آراسته. حسین. صفحه 30

21 سوره مائده. آیه 17

22 سوره انعام. آیه 57

23 مبانی حکومت اسلامی. جوان آراسته. حسین. صفحه 135

24 ولایت فقیه (ولایت فقهت و عدالت). جوادی آملی. عبدالله. صفحه 148

## د) قالب های حکومتی بر اساس جهان بینی

حکومت ها بر اساس جهان بینی به دو دسته الهی و طاغوتی تقسیم میشوند.

1. حکومت الهی: در این حکومت منبع قانون خداوند است که بر اساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد تشریح میکند و حکومت امانتی در دست حاکمان به شمار می آید. در حکومت ایده آل دینی، حاکم باید داری ملکه عصمت بوده از مدیریت و علم به قوانین آشنا باشد تا جامعه را بر طبق قوانین الهی اداره کند. از آنجا که در تفکر اسلامی حکومت از اهمیت شایانی برخوردار است، در عصر غیبت امر حکومت به اشخاصی واگذار شده که شباهت بیشتری به امام معصوم داشته باشند و علاوه بر فقاقت دارای ملکه تقوا و ورع باشند و توان مدیریت اداره جامعه را نیز داشته باشند. حکومت الهی، با حفظ شرایط فوق، میتواند در قالب های گوناگونی تحقق یابد؛ ولی همانگونه که متذکر شدیم، حکومت الهی، استبدادی یا توتالیتری نیست؛ زیرا در حکومت استبدادی ملاک قانون خواست حاکم است؛ ولی حاکمیت در حکومت الهی از آن خداوند است و همه افراد از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وائمه علیهم السلام و در عصر غیبت حاکمان اسلامی، مطیع خداوند و اجرا کننده قوانین و احکام الهی هستند. در این نوع حکومت، مهم ترین کار ایجاد امنیت یا رفاه نیست بلکه حاکم اسلامی نقش هدایت جامعه از گمراهی به سوی آرمانهای الهی را نیز دارد و تلاش میکند تا ضمن ایجاد محیطی مساعد، زمینه رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا، عدالت و فساد زدایی را مهیا کند. در نظام جمهوری اسلامی ایران از سویی، حکومت جمهوری است؛ یعنی اداره کشور بر آرای عمومی متکی است به طور واضح تر انتخاب رهبران عالی رتبه جامعه، اعم از رهبری، ریاست جمهوری، و نمایندگان مجلس، مستقیم یا غیر مستقیم، با مردم است. از سوی دیگر اسلامیت قیدی است که بیانگر محتوای حکومت اسلامی است. شهید مطهری در این مورد میفرماید که: کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص میکند و کلمه ی اسلامی محتوای این حکومت را بیان میکند. یعنی پیشنهاد میکند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود، و در مدار اصول اسلامی حرکت کند، چون میدانیم که اسلام به عنوان یک دین، در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی است. طرحی است برای

زندگی بشر در همه ی ابعاد و شؤون زندگی.<sup>25</sup> امام خمینی رحمه الله در این رابطه می فرمایند: آن چیزی که ملت ما میخواهد، جمهوری اسلامی است نه جمهوری فقط، نه جمهوری دموکراتیک، نه جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری اسلامی.<sup>26</sup> با این سخنان تفاوت جمهوری در کشور ما با دیگر جمهوری ها مشخص میشود. در نظام اسلامی مشروعیت حکومت ناشی از خداوند است و رجوع به آرای مردم نیز در چارچوب احکام اسلامی انجام میگردد. به هر حال، اسلامیت، بیانگر محتوای حکومت و جمهوریت، بیانگر شکل آن است.

2. حکومت طاغوتی: نظام های سیاسی مبتنی اومانیسزم، که حاکمیت را از آن انسان ها میداند، در هر شکلی که تجلی یابد طاغوتی است؛ چون انحراف از قوانین اسلامی و تجاوز به حق ربوبیت الهی طغیان و ظلم محسوب میشود. در قرآن کریم برخی از ویژگی های نظام طاغوتی ترسیم شده است:

2.1 دیکتاتوری، استبدادی و خودکامگی: در گستره تاریخ یکی از آفت های بزرگ حکومت ها و قدرت های سیاسی، استبداد و خود کامگی بوده است. استبداد یعنی پیروی از آرا های آمیخته شده با هوا و هوس شخصی که نتیجه طبیعی آن عدم رعایت مصالح افراد جامعه است. شخص مستبد به جای مصالح جامعه به مصلحت خود و یارانش می اندیشد. برای پیشگیری از استبداد دو راه حل وجود دارد: 1. قانون 2. نظارت عامه مردم. البته در تفکر دینی علاوه بر این دو راه تقوا نیز به عنوان عامل درونی کنترل کننده به شمار میرود. امروزه در نظام بین الملل نوعی هرج و مرج حاکم است و قدرت های جهانی نوعی استبداد بین المللی را حکمفرما ساخته اند. کشور های بزرگ گرچه به ظاهر به آزادی مردمانشان احترام می گذارند، اما در سطح جهان به آرای مردم اعتنایی ندارند و تعریف حقوق بشر را منطبق بر آن میدانند. هابز فیلسوف معروف انگلیسی دو گونه دیکتاتوری را شناسایی کرده: نوع اول این نوع حکومت این چنین است که حاکم حکومت را به زور کسب میکند و مردم از تر جانانشان یا به اسارت رفتن زنان و بچه هایشان مجبور میشوند که تن به قبولی این حکومت

<sup>25</sup> پیرامون انقلاب اسلامی. مطهری. مرتضی. صفحه 80

<sup>26</sup> صحیفه نور. خمینی. روح الله. جلد 3. صفحه 369

بدهند و هرچه آن حاکم گفت اجرا کنند. نوع دوم این حکومت که خود هابر هم مروج آن است، حکومت دیکتاتوری تاسیسی است و به این صورت است که مردم بین خود توافق کنند که با میل و رضایت (که این میل و رضایت هم از سر ناچاری یا همان ترس که توضیح دادیم میباشد) به زیر فرمان یک فرد یا یک انجمن در آیند بدان منظور که او حافظ آنان در برابر آسیب دیگران باشد.

2.2 انحصار طلبی<sup>27</sup>: دیگر ویژگی حکومت طاغوتی، خود گزینی است. انحصار طلبی در مقابل ایثار است. ایثار ویژگی تربیت شدگان مکتب اهل بیت است<sup>28</sup>. طبق فرهنگ قرآنی تمام نعمت ها اعم از مادی و معنوی برای انسان ها است و هر حرکتی در جهت انحصاری کردن آن امری غیر اسلامی است. انحصار طلبی حکام در مقام اول موجب تقدم مصالح شخصی بر مصالح عامه میشود در مقام دوم موجب سرریان این خصلت ناروا به مردم و شهروندان میگردد.

2.3 قدرت طلبی: حکام طاغوتی، قدرت طلب اند و سعی میکنند کلیه مناصب و قدرتها به آنها ختم شود. در اسلام، مقام مسئولیت اجتماعی برای کامجویی نیست و قدرت سیاست ابزاری در جهت احقاق حق و استکمال انسانی است. هرچه مسئولیت بیشتر و بزرگتر باشد، بار وظیفه سنگین تر است.

2.4 تکبر و برتری طلبی: حکام طاغوتی مستکبر اند و این امر موجب عدم مشورت با مردم می شود. خود بزرگ بینی مانع نزدیکی به مردم و ایجاد رابطه صحیح با آنان می گردد. نظام طاغوتی مردم را دسته دسته میکند و اتحاد آنها را تبدیل به تفرقه میکند و آنها را به خود جلب میکند. لازمه به اطاعت واداشتن مردم درهم شکستن همه عوامل استقلال و شخصیت مردم است. در مقابل، نظام اسلامی، متکی به مردم است و به جای دولت مداری، مردم دار است. دولت اسلامی در خدمت مردم است. چنانکه رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی صلوات الله علیه بر دولت جمهوری اسلامی عنوان دولت خدمت گذار را اطلاق میکرد. بنابر این اگر قدرت های استکباری به مردم بی اعتنایی میکنند و از مردم نظر خواهی نمیکنند و به افکار مردم اعتنایی ندارند، نظام

<sup>27</sup> استئثار

<sup>28</sup> ویوثران علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه. سوره حشر. آیه 9



اسلامی به مردم تکیه دارد و مقتضای حقوق متقابل حکومت و مردم است بلکه میتوان گفت مقتضای مفهوم ولایت نیز همین است.

## نتیجه

در این تحقیق آشکار شد که اسلام در قالبی به عنوان یک حکومت میتواند تحقق پذیرد که:

1. با قوانین الهی سازگاری داشته باشد

2. مردم آن زمان این نوع قالب را بپذیرند

و اگر حکومتی که می خواهد اسلامی باشد یکی از شرایط بالا را نداشته باشد، نمیتواند حکومت اسلامی باشد چون اگر با قوانین الهی سازگاری نداشته باشد نمیتواند جامعه را به سمت رستگاری هدایت کند و اگر مردم آن زمان هم نپسندند حتی اگر با قوانین الهی سازگار بود اساساً پیش نمیرود چون هر حکومتی با مردم جامعه ی خود شکل میگرد و کار میکند.

## منابع

1. کشف الاسرار. امام خمینی. انتشارات آزادی. قم. بی تا. صفحه 281.
2. پرسش ها و پاسخ ها. مصباح یزدی. محمد تقی. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. قم. 1391 ه.ش. جلد 1. صفحه 29
3. تاریخ مغول. اقبال آشتیانی. عباس. انتشارات امیر کبیر. تهران. 1384 ه.ش. چاپ هشتم. صفحه 466
4. اهداف قیام حسینی. مکارم شیرازی. ناصر. امام علی بن ابی طالب. قم. 1389 ه.ش. چاپ دوم. صفحه 83-85
5. پیام امیر المومنین. مکارم شیرازی. ناصر. دارالکتب الاسلامیه. تهران. 1386 ه.ش. چاپ اول. جلد 10. صفحه 408
6. المقنعه. شیخ مفید. موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. 1410 ه.ق. چاپ دوم. صفحه 810
7. ولایت فقیه. امام خمینی. روح الله. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. تابستان 1386 ه.ش. چاپ ششم. صفحه 52-53

8. آشنایی با علم سیاست. جلد اول. صفحه 51
9. طلوعی. محمد. فرهنگ جامع سیاسی. نشر علم.
10. آشوری. داریوش. دانشنامه سیاسی. انتشارات مروارید
11. جوان آراسته. حسین. مبانی حکومت اسلامی. قم. انتشارات بوستان کتاب. صفحه 30
12. جواد آملی. عبد الله. ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت). انتشارات اسراء. صفحه 148
13. قرآن کریم.
14. مصاحب. غلامحسین. دائره المعارف فارسی مصاحب. تهران. کتاب های جیبی. فرانکلین. 1356. صفحه 11
15. آستین. رنی. آشنایی با حکومت. ترجمه. سازگار. لیلا. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. 1374. صفحه 113 115
16. مدرسی. محمد تقی. نگرشی بر اندیشه اسلامی. ترجمه. آژیر. محمد رضا. صفحه 380
17. عنایت. حمید. خداوندان اندیشه سیاسی. جلد 2. صفحه 66 و 148
18. مطهری. مرتضی. پیرامون انقلاب اسلامی. صفحه 80
19. واعظی. احمد. حکومت دینی. صفحه 39
20. امام خمینی. سید روح الله. صحیفه نور. جلد 3. صفحه 369